



■ شیوه‌های ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی

دکتر عباسعلی تسنیمی

سید مهدی سجادی

آموزش عالی دولتی به آن دارد. از طرفی توجه به ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی چنین القا می‌کند که آموزش عالی در جایگاه مناسب خود قرار ندارد و باید برای ارتقای آن شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار داده و

پیش نوشتار

مطالعه و بررسی جایگاه آموزش عالی دولتی و اثر بخشی آن در پیشرفت همه جانبه جامعه و توسعه پایدار کشور بستگی به چگونگی نگرش محیط خارج از دستگاه

اطلاق می‌کنیم. نکته قابل توجه این است که اصلاحات درون‌کارایی مقدمه و ضرورت ورود به اصلاحات برون‌کارایی است.

اصلاحات درون‌کارایی

۱- تغییر در ساختار آموزش عالی

چنانچه پیداست، ساختار هر دستگاهی متشکل از اجزایی است که این اجزا در صورت عملکرد درست، می‌توانند شکل نمادین آن دستگاه را به طور صحیح و منطقی که مبتنی بر اهداف آن است، بروز دهند. این اجزا گاهی برای بهبود عملکرد و کارایی، خود نیازمند تغییرات و اصلاحاتی می‌باشند. از مهم‌ترین عواملی که باید برای بهبود عملکرد و کارایی دستگاه آموزش عالی، تغییر داده شوند می‌توان مورد ذیل را برشمرد:

- قوانین و مقررات سلسله مراتبی؛
- روال پذیرش دانشجو؛
- مدت زمان تحصیل؛
- نسب استاد به دانشجو؛
- کاهش یا افزایش تعداد واحدهای درسی؛
- اصلاح تقویم دانشگاهی؛
- گسترش فضای کالبدی؛
- نسبت دانشجویان دوره‌های مختلف.

ضرورت تغییر در ساختار آموزش عالی به دلیل رشد فزاینده متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها امری بدیهی است، چنانچه

آنها را به عمل درآورد. شک نیست که سطح ارزیابی، سطح رضایت و میزان توقع و انتظاری که عناصر خارج از دستگاه آموزش عالی، مانند: فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارند می‌تواند جایگاه واقعی آن را تبیین کند. روشن است که در بدو امر باید برای ارتقای بیشتر جایگاه مورد نظر، سطح و میزان توقعی که در خارج از دستگاه آموزش عالی وجود دارد و نیز میزان سرمایه‌گذاری برای آن شناسایی گردند. اگر بپذیریم که آموزش عالی دولتی از جایگاه مناسب خود برخوردار نیست، می‌توان نتیجه گرفت که لازم است اولاً در عملکرد نظام آموزش عالی پاره‌ای اصلاحات و دگرگونی به وجود آورد و ثانیاً عناصر بیرونی که برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی دولتی مسئولیت مستقیم دارند وظایف خویش را به نحو احسن انجام دهند. تا نظام آموزش عالی بتواند با ارضای رفع توقع و نیازهای جامعه، از جایگاه مناسب خود برخوردار گردد. این اصلاحات ضروری را می‌توان از دو جهت مورد توجه قرار داد. یکی اصلاحاتی که باید در رابطه با عملکرد این دستگاه در ارتباط با عوامل بیرونی انجام شود که به آن اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی یا برون‌کارایی می‌گوییم و دیگری اصلاحاتی که باید در درون آموزش عالی انجام شود که به آن اصلاحات مربوط به کارایی دورنی یا درون‌کارایی

انسانی، دربرآورد جایگاه آموزش عالی، به عنوان راهبردی مهم مطرح است. «تئودور شولتز» یکی از اقتصاددانان آموزشی بر این باور است که برای تبیین جایگاه واقعی مراکز آموزش عالی از جمله دانشگاه‌ها باید به میزان کمک این مراکز به تربیت نیروی انسانی ماهر توجه نماییم. برای محاسبه سرمایه انسانی کارآمد، باید به محاسبه سابقه تحصیلی آنها نسبت به متوسط طول حیات مولد و سودمندان آنها و برآورد سرمایه تبلیغاتی (نیروی کار) و درصد این سرمایه و میزان بازده آن در مقایسه با دیگر کشورها و همچنین به کیفیت تحصیلات آنها (کیفیت سنوات تحصیلی) توجه نماییم.^۴

براساس دیدگاه شولتز، هرچه متوسط طول حیات مولد و سودمندان نیروی انسانی بیشتر باشد و هرچه تعداد و درصد این سرمایه انسانی به نسبت دیگر کشورها بیشتر باشد و هرچه کیفیت تحصیل آنها بهتر باشد، می‌توانیم به همان میزان جایگاه آموزش عالی را بسیار با ارزش بدانیم.

۳- لزوم تغییر در محتوا

محتوای درسی که امروزه در نظام آموزش عالی دولتی حکم فرماست اولاً تطابق کامل با نیازهای جامعه ندارد و اگر تطابق هست بسیار اندک است و ثانیاً خود محتوای فی‌نفسه (صرف نظر از تطبیق آن با نیازهای برونی) از غنای لازم برخوردار نیست. از طرف دیگر

دولت جمهوری اسلامی برای تنظیم ساختاری آموزش عالی، به تغییراتی دست زده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- اجرای طرح تمام وقتی اعضاء هیئت علمی؛

- ایجاد و توسعه دانشگاه پیام نور؛

- ایجاد دوره‌های شبانه؛

- صدور مجوز ایجاد مراکز آموزش عالی به وزارتخانه‌ها؛

- صدور مجوز ایجاد مراکز آموزش عالی غیرانتفاعی.^۱

۲- تغییر در شیوه تربیت نیروی انسانی ماهر

مهم‌ترین مسئله در امر ایجاد اصلاحات و تغییرات مربوط به درون‌کارایی نظام آموزشی، توجه به ایجاد تغییرات و اصلاحات در روند و شیوه تربیت نیروی انسانی ماهر و کیفیت حضور آنها در بازار کار و انطباق سطح و نوع تخصص و مهارت آنها با نیازهای جامعه است.

میزان ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی دقیقاً با میزان و کیفیت تربیت نیروی انسانی ماهری که بتواند به ارضای نیازهای جامعه بپردازد، بستگی دارد. به عبارت دیگر یکی از راه‌های داوری پیرامون جایگاه آموزش عالی، محاسبه سرمایه انسانی موجود در جامعه است که محصول نظام آموزش عالی هستند. روش محاسبه سرمایه

که بر اساس استعداد، علاقه و پیگیری‌های فردی به تحقیق و پژوهش خاصی روی می‌آورند که این امر موجب می‌شود تا آنان از دور مسابقه حفظ کردن متون و اکتفا به کتاب درسی مورد نظر عقب افتاده و از نمره‌های مطلوب برخوردار نشوند. اما در ارزشیابی‌های کنونی به نمره به عنوان ملاک اصلی عملکرد دانشجو توجه می‌شود و این قبیل فعالیت‌ها که می‌تواند در کارایی محصول آموزش عالی بسیار مؤثر باشد، از دید ارزشیابی کنونی مخفی مانده است.

۵- تغییر در دستگاه مدیریتی

مدیریت‌ها دارای نقش بسیار اساسی در ارتقای جایگاه آموزش عالی هستند. این‌که چه شیوه‌ای در مدیریت اعمال می‌شود و چه ارتباط هماهنگی بین این مدیریت‌ها وجود دارد که دارای همگنی مناسب باشند، برای کارایی آموزش عالی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. مدیریت دانشگاهی باید به عنوان بالاترین، علمی‌ترین، اجتماعی‌ترین، اقتصادی‌ترین و سیاسی‌ترین مدیریت‌های موجود در جامعه تلقی شده و به همین میزان باید برای تسحوق نفوذ دستورالعمل‌های مدیریتی که در چارچوب ضوابط و مقررات می‌گنجد قوانین و مقررات مؤثری تدوین و دقیقاً به موارد اجرا گذاشته شوند. از نکات شایان توجه می‌توان به تنفیذ و گسترش قدرت مدیریت دانشگاهی (آموزش عالی) در دیگر سطوح

می‌دانیم که روند پژوهش‌ها و تحقیقات به عنوان بخش مهمی از محتوای این دستگاه پراهمیت، به دلیل عدم سنخیت آن با نیازهای جامعه در سطوح و اشکال مختلف، تسردهای زیادی را برانگیخته و برمی‌انگیزد.

دروسی که در دوره‌های تحصیلی آموزش عالی وجود دارند از یک طرف از چنان گستره‌ای وسیع برخوردارند که به رغبت‌ها، گرایش‌ها و تفاوت‌های فردی توجه چندانی ندارند و از طرف دیگر از مکانیسم‌های لازم برای ارزشیابی برخوردار نیستند (برای مثال آزمون جامع در سطح دکتری در عمل به آزمونی مشابه آزمون‌های کلاسی دوره کارشناسی تبدیل شده است). همچنین این دروس دیگر با نیازهای جامعه مطابقت کامل ندارند.^۲

۴- تغییر در نظام ارزشیابی

چگونگی نگرش به جایگاه آموزش عالی، پایه و اساس ارزشیابی آموزشی فعالیت‌های آموزش و پژوهشی آن می‌باشد. بیکاری یا عدم اشتغال، عدم تناسب تخصص و مهارت دانش‌آموختگان با نیازهای جامعه و بازار کار و ... همه می‌تواند دال بر وجود ضعف‌هایی در دستگاه ارزشیابی باشد. در ارزیابی محصول‌های نظام آموزش عالی، باید علاوه بر توجه به نمره‌ها، به فعالیت‌های پژوهشی و علمی دانشجویان نیز توجه گردد. چه بسا دانشجویانی هستند

همان ارتقا جایگاه مدیریت آموزش عالی است.

اصلاحات برون کارایی

بنابراین ارتقای جایگاه آموزش عالی در ابتدا مستلزم اصلاحات درونی دستگاه آموزش عالی همچون اصلاحات مربوط به ساختار، محتوی، ارزشیابی و مدیریت است. اما تنها این اصلاحات کافی به نظر نمی‌رسد بلکه باید این اصلاحات را مقدمه ورود به اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی نظام آموزش عالی دانست. بحث از اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی این دستگاه فی الواقع به این معنی است که دستگاه آموزشی عالی چقدر می‌تواند در ارضای توقعات و نیازهای عناصر خارج از دستگاه آموزش عالی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست و...) موفق باشد و اگر در پی اصلاحات مورد نظر هستیم، قطعاً می‌خواهیم کارایی بیرونی یا برون کارایی این دستگاه را بهینه نماییم. بدیهی است که شرط نهایی ارتقای جایگاه آموزش عالی نیز در بروز این تغییر است. از میان اصلاحات مورد نظر می‌توانیم به موارد زیر اشاره نماییم:

۱- تغییر در روند مشارکت مردمی

یکی دیگر از شاخصه‌های اعتلای جایگاه آموزش عالی، میزان توجه و اقبال مردم به این مراکز است. نیاز به استدلال ندارد که

مدیریتی جامعه اشاره کرد که این موضوع می‌تواند جایگاه مدیریت دانشگاهی و در نتیجه آموزش عالی را قوام و استحکام ببخشد.

امروزه متأسفانه مدل مدیریت دانشگاه‌های ما بیشتر مدل بوروکراتیک یا دیوان سالارانه است که در آن اعضا بر اساس سلسله مراتب و قوانین و مقررات از پیش تعیین شده به فعالیت مشغولند. این مدل انسان‌های فعال را به صورت ماشین‌های خودکار درآورده و امکان هرگونه نوآوری و خلاقیت را از آنها سلب می‌کند. مدیریت‌های بوروکراتیک به تشابهات و همگونی‌های رفتار افراد توجه دارند، نه به تفاوت‌ها و نوآوری‌ها و خلاقیت آنها.

از میان مدیریت‌های آموزشی می‌توان به چهار نوع مدیریت اشاره کرد که بعضاً در بسیاری از مراکز آموزش عالی دولتی وجود دارند. از جمله مدیریت ابتدایی، مدیریت غیر تخصصی، مدیریت کلاسیک و مدیریت تخصصی، که ویژگی‌های هر کدام در کیفیت آموزشی نقش مؤثری را ایفا می‌کنند.^۳

نظام مدیریتی آموزش عالی اگر به گونه‌ای باشد که افراد و اعضای هیئت علمی بتوانند در فرایند تصمیم‌گیری سهم باشند و تصمیم‌ها اگر بر اساس توافق و اجماع اتخاذ شوند، در این صورت می‌توان آنها را به عنوان پویاترین نظام مدیریت جامعه تلقی نمود و این پویایی

بگوییم جلب مشارکت مردم می‌تواند به اعتلای جایگاه آموزش عالی بیانجامد.

مشارکت مردمی تنها در صورتی می‌تواند موجبات ارتقای جایگاه آموزش عالی را فراهم نماید که از یک طرف به افزایش کیفیت آموزشی منجر شود و از طرف دیگر به ارضای نیازهای متنوع و گوناگون جامعه و فراگیر آن توجه نماید.^۵

از طرف دیگر این مشارکت باید بتواند ضمن ایجاد تنوع در محتوی و خدمات آموزشی و تنوع در روش‌های عرضه مطالب، «به کاهش فشار ناشی از انتظارات مردم از دولت در مورد آموزش نیز کمک نماید.»^۶

به هر حال، ارتقای جایگاه آموزش عالی اگرچه با مشارکت مردمی تقویت می‌شود؛ اما کیفیت و گستره مشارکت مردمی نیز جای تأمل فراوان دارد. برای روشن‌تر شدن چگونگی جلب مشارکت مردمی می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

الف- مشارکت مردم در تأمین هزینه بخشی از فعالیت‌های آموزشی

دولت یا نظام آموزش عالی دولتی می‌تواند هزینه انجام بخشی از فعالیت‌های آموزشی را به مردم واگذار نماید. به عنوان مثال مردم یک شهر یا یک ناحیه می‌توانند هزینه مربوط به ایجاد فضاهای آموزشی یا انجام مطالعات علمی و آزمایشگاهی و ... را تقبل

نمایند.

ب- تهیه و تدارک تجهیزات و وسایل آموزشی سازمان‌ها و نهادهایی که به نحوی از محصولات و فارغ‌التحصیلان آموزش عالی برای مقاصد شخصی و سازمانی خود استفاده می‌کنند باید در تأمین و تدارک تجهیزات و وسایل مورد نیاز آموزش عالی سهیم باشند. اکثر سازمان‌ها که از این محصولات استفاده می‌کنند، هیچ هزینه‌ای را بابت تربیت نیروی انسانی ماهر به عهده ندارند، در حالی که از این نیروها (بدون انجام هزینه) استفاده می‌کنند. از طرف دیگر منافع حاصله از خدمات این نیروها نیز مستقیماً به حساب خود این سازمان‌ها و دولت واریز می‌شود.

ج- اخذ مالیات بابت آموزش مهارت‌های خاص

مراکز آموزش عالی می‌توانند آموزش بخشی از مهارت‌های مورد نیاز صنایع و سایر دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را به عهده گیرند و بابت آن وجوهی را به عنوان مالیات برآموزش مهارت خاص دریافت نمایند.

د- وام‌های اعطایی

اختصاص درصدی از بهره وام‌های اعطایی به صاحبان صنایع و مراکز تولیدی و مواردی از این قبیل نیز می‌تواند به مشارکت صاحبان صنایع و ... در امر کمک به آموزش عالی کمک نماید.

ه- هدایا و موقوفات

مشارکت مردم در امر موقوفات و هدایا و امور خیریه نیز می‌تواند نمونه‌ای از این مشارکت باشد. بنابراین صحبت پیرامون مشارکت مردم و در نتیجه ارتقای جایگاه آموزش عالی به این معنی است که مردم در خدمت نظام آموزش عالی باشند، نه این که آموزش عالی تابع خواست و گرایش‌های مردم باشد همان‌گونه که در زمینه آموزش و پرورش شاهد هستیم، روند مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش به جای کمک به برقراری عدالت و برابری آموزشی در جامعه، عدم تعادلی را در زمینه جلب امکانات مادی و کالبدی و همچنین استفاده از نیروی انسانی (معلم‌ان) کیفی و دانش‌آموزان مستعدتر به وجود آورده است، در حالی که آموزش و پرورش دولتی نیز به این امکانات و نیروها و ... به شدت نیاز دارد. مشارکت مردمی نه به معنی کنترل و هدایت دستگاه آموزش عالی، بلکه به معنی کمک به دولت و نظام آموزش عالی دولتی در امر خدمات‌رسانی بهتر و بیشتر است. به عنوان مثال می‌توانیم از نظام آموزش و پرورش ژاپن یاد کنیم که در آن مردم ضمن این که در تأمین هزینه‌ها یا تجهیزات مورد نیاز آموزشی فرزندان خود در حد بسیار بالایی مشارکت دارند اما ژاپن هیچ‌گاه مدیریت آموزش و پرورش خود را به مردم واگذار نکرده است و می‌توانیم آن را از

نظام‌های آموزشی دولتی و متمرکز بدانیم.
۲- تبیین دقیق‌تر نقش آموزش عالی دولتی در توسعه

آموزش عالی با تربیت نیروی انسانی ماهر، نقش اساسی در توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کند. بازیابی جایگاه اصلی آموزش عالی منوط به بازیابی نقش اصلی و تعیین‌کننده و مؤثر آن در تربیت نیروی انسانی است.

صاحب‌نظران توسعه معتقدند به جای این که منبع رکود اقتصادی و عدم توسعه را به منابع خارج از کشور نسبت دهیم، باید عامل رکود اقتصادی را به منبع داخلی نسبت داد. راه بازگشت به توسعه صنعتی و اقتصادی، همان سرمایه‌گذاری برای نیروی انسانی و به عبارتی آموزش و تعلیم و تربیت است. تشویق سرمایه‌گذاری در آموزش، یعنی تسریع در رشد اقتصادی.^۷

اگر نظام آموزش عالی بتواند نقش روشن‌تری در قبال توسعه اقتصادی ایفا کند، جایگاه آن در جامعه روشن‌تر خواهد شد. البته جایگاه واقعی آموزش عالی موقعی معلوم می‌شود که بتوانیم نقش آن را در امر توسعه همه‌جانبه همچون توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز مورد توجه قرار دهیم.

آموزش عالی سه عملکرد مهم مؤثر بر توسعه همه‌جانبه را دارد:

۱- آموزش عالی عامل سیاسی شدن جوانان

به عنوان یک دستگاه کلان آموزشی در جامعه است. نکته حایز اهمیت این است که اگرچه می‌توان وجود دیگر نظام‌های آموزش عالی همچون دانشگاه‌های آزاد و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی را به عنوان یک دستگاه خرد* در کنار دستگاه کلان آموزش عالی دولتی** پذیرفت اما هرگز نباید کفه خرده دستگاه‌ها برکفه دستگاه‌های کلان آموزش عالی (آموزش عالی دولتی) سنگینی نماید.

هر چند عدالت حکم می‌کند که برای تحقق کیفیت و ارتقای آموزش (عالی و غیرعالی) و موفقیت بیشتر آنها، تصمیم‌گیری درباره آنها باید بیشتر در سطح مردمی (اکثریت) و نه دولت (اقلیت) انجام گیرد، اما باید توجه کرد که بوروکراسی قدرتمند دولتی به گسترش و اعتلای جایگاه آموزش دولتی کمک شایانی می‌کند. ۹-۱۰-۱۱-۱۲

۴- تعمیم نقش پژوهشی و تحقیقاتی این مراکز در سطح جامعه

از دیگر راهبردهای ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی، این است که بتوانیم این نظام آموزشی را به عنوان معتبرترین مرکز تحقیقات و پژوهش برای تمام نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات نیازمند پژوهش و تحقیقات مطرح نماییم. انحصار تحقیقات و

است؛
۲- آموزش عالی به اجتماعی شدن جوانان کمک می‌کند؛

۳- آموزش عالی به وحدت ملی و وحدت سیاسی - اجتماعی کمک می‌کند.^۸

از آنچه که به اختصار گذشت در می‌یابیم که به هر صورت آموزش عالی هنگامی جایگاه واقعی خود را می‌یابد که دانش آموختگان آن افرادی باشند که به رشد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود کمک کرده و در این زمینه‌ها موجب رشد و بالندگی جامعه خویش شوند. آنان باید افرادی مؤثر و مورد وثوق مردم بوده و از احترام و شایستگی قابل توجهی برخوردار باشند تا به عنوان محصول مورد پذیرش مردم موجب ارتقای جایگاه آموزش عالی شوند. این امر تنها با تربیت اسلامی و تعلیم علوم در همه ابعاد آن میسر است. بنابراین توسعه پایدار مورد نظر باید مشتمل بر طیف‌های مختلف و از آن جمله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد. به بیان دیگر آموزش عالی ضمن این که یک نهاد فرهنگی علمی است باید به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی نیز تلقی شود و برنامه‌های آن در این بستر تدوین و محقق گردد.

۳- محوریت دستگاه آموزش عالی دولتی ارتقا یا حفظ جایگاه اصلی آموزش عالی دولتی منوط به حفظ محوریت این دستگاه

*. Micro System.

** Macro System.

رفاه اجتماعی و ... به جای می‌گذارد»^{۱۲}

نتیجه‌گیری

برای ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی باید اقدام‌های زیر صورت پذیرد:

۱- لازم است جایگاه واقعی آموزش عالی دولتی به عنوان یک نهاد کلان آموزشی در امر توسعه همه جانبه جامعه اسلامی تبیین شود.

۲- باید پذیرفت که آموزش عالی دولتی در شرایط کنونی جایگاه اصلی خود را ندارد و در مقام و موقعیت مناسب خود به عنوان محور نظام آموزش عالی کشور قرار نگرفته است.

۳- برای پر کردن فاصله بین وضع کنونی جایگاه آموزش عالی دولتی و وضع مطلوب آن لازم است اصلاحات و تغییراتی در کارایی درون سازمانی آموزش عالی و همچنین در کارایی برون سازمانی آن صورت پذیرد و این اقدام به عنوان مقدمه و ضرورت ارتقای جایگاه آموزش عالی محسوب شود.

۴- از آنجا که اثرگذاری عوامل بیرونی بر ارتقای جایگاه آموزش عالی به صورت مطلوب فرض شده است؛ بنابراین لازم می‌آید برای تحقق آن در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور نحوه نگرش بر جایگاه آموزش عالی اصلاح

پژوهش یا حداقل هدایت تحقیقات و پژوهش‌های موجود در جامعه از طرف این نهاد کلان آموزشی و پژوهشی می‌تواند به ارتقای این جایگاه کمک نماید.

۵- تبیین فواید آموزش عالی

اگر برای آموزش‌هایی که در مراکز عالی عرضه می‌شوند، فواید خاصی وجود داشته باشد، قطعاً اقبال مردم به این مراکز را به دنبال خواهد داشت و این اقبال خود دال بر پذیرش جایگاه والای آموزش عالی است. «وایزبوردر» یکی دیگر از اقتصاددانان آموزشی در تبیین فواید آموزش عالی به هفت دسته از منافع به شرح ذیل اشاره می‌کند:

۵-۱- بازدهی مالی مستقیم؛

۵-۲- امکانات مالی؛

۵-۳- امکان تقلیل زیان؛

۵-۴- منافع مربوط به محل سکونت؛

۵-۵- بازدهی جدای از بازار؛

۵-۶- فواید مربوط به اشتغال؛

۵-۷- فواید اجتماعی ...^{۱۳}

«شولتز» نیز در بیان فواید آموزش عالی می‌گوید:

«... آموزش عالی دو فایده را داراست. یکی فایده مستقیم آموزش است که همان منافع و سودی است که عاید فرد می‌شود و دیگری غیرمستقیم است که همان آثاری است که تخصص و دانش بر زندگی همه افراد جامعه از جمله تحول در رفتار، شخصیت،

۴- جان ویزی، اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه برهان منش (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ص ۸۹

۵- فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۱

۶- مجله آدیننه، مقاله بحران آموزش، شماره‌های ۷۳ و ۷۴، ص ۷۷

۷-۱. فاجرلیند، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سیدمهدی سجادی (تهران: تربیت، ۱۳۷۰)، ص ۳۸

۸- همان منبع، ص ۱۶۴
9- Economics of Education Review (Great Britain)

Vol. 11 NO 4, P. 438.

10- Ibid. P. 431.

۱۱-۱. فاجرلیند، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سید مهدی سجادی (تهران: تربیت، ۱۳۷۰)، ص ۱۷۱

12- Friedman M., Capitalism and Freedom (Chicago University Press 1962), P.88.

۱۳- دانیل سی. راجرز، اقتصاد و آموزش و پرورش، ترجمه ابوالقاسم حسینیون (تهران: آستان قدس، ۱۳۷۰)، ص ۴۳

۱۴- جان ویزی، اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه برهان منش، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵)، ص ۴۹

□ □ □

شده و آنچه که تاکنون به صورت جنبی و رقیق صورت گرفته است نیز اصلاح شود. نباید از نظر دور داشت که توسعه پایدار کشور اسلامی بر شالوده توسعه نیروی انسانی متعهد و متخصص آن که دین باور و خوداتکا باشد استوار است.
۵- تحقق جایگاه والای آموزش عالی منوط به تغییر در ساختار، محتوی، مکانیسم ارزشیابی، نظام مدیریتی، از یک طرف و ایجاد اصلاحات در شیوه و کیفیت تربیت نیروی انسانی، تغییر در روند مشارکت مردمی، تبیین نقش آن در توسعه همه جانبه، محوریت آن، تبیین فواید آن و تثبیت نقش انحصاری آن در پژوهش و تحقیقات، از سوی دیگر است.

منابع و مأخذ

- ۱- فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی، ش ۲، سال دوم، تابستان ۱۳۷۳، ص ۴۷
- ۲- خلاصه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، به کوشش محمد مهدی فرقاتی، تهران: آبان ۱۳۷۵، ص ۲۰۸
- ۳- خلاصه مقالات همایش علمی-کاربردی بهبود کیفیت آموزش عمومی، اداره کل آموزش و پرورش، آذر ۱۳۷۴، ص ۲۰۵